

نقش معنویت و مولفه های آن در مبارزه با سختی ها و حل مشکلات اقتصادی با تاکید بر دیدگاه شهید مطهری

نسرین علوی نیا

استاد دانشگاه آزاد اسلامی داراب، فارس، ایران

چکیده

اهمیت معنویت و رشد معنوی در انسان، در چند دهه گذشته، به علت مشکلات و سختی های اقتصادی که در زندگی افراد به وجود آمده است، به صورتی روزافزون توجه روان شناسان و متخصصان دینی را به خود جلب کرده است. کسانی که می توانند معنویت را در بیشتر ابعاد زندگی خود ببینند هم از بهره روانی و هم از مزایای جسمانی آن سود می برند. معنویت که به شکل های مختلفی تعریف شده است که عموماً شامل اعتقاد به قدرتی ماورایی در طبیعت و احساس یگانگی با تمام موجودات زنده و نوعی آگاهی نسبت به هدف و معنای زندگی است، در معنویت امید، آرامش، شادی و صلح درونی ظهور می کند که مشخص کننده ارتباط خصوصی بین فرد با خداوند محسوب می شود، برای بررسی برخی مشکلات روحی و مشکلات مادی باید به جز رعایت مسائلی که اقتصاد دانان توصیه می کنند از معنویات نیز کمک گرفت، هر گاه فرد در زندگی با مشکل اقتصادی روبه رو می شود با داشتن ایمان و تقوا، به قناعت روی آورده و با توجه به اینکه انسان مومن کار را مانند جهاد می بیند تلاش خود را چند برابر می کند و با الهام از معنویت می داند که در شرایط سخت مالی نیز باید به فقرا و نیازمندان کمک کند و این کمک را مایه برکت مالش می داند، با این حال پردازش دقیق و بیش از پیش به معنویت و مولفه های آن و آموزه های اخلاقی مبتنی بر دین که رویکرد مناسبی از سلامت روان فردی و اجتماعی و به تبع آن سلامت جسمی افراد دارد راهکار مناسب مقاله پیش رو است.

واژه های کلیدی: معنویت، مشکلات، صبر، اقتصاد.

مقدمه

علی‌رغم پیشرفت علم در عصر حاضر و افزایش آسایش، مشکلات و سختی‌های زندگی خصوصاً اقتصادی به میزان قابل‌توجهی افزایش یافته است. در واقع یکی از معضلات قرن حاضر آشفتگی‌های عاطفی و هیجانی در روابط انسانی است. پژوهش‌های زیادی نشان داده‌اند ایمان و باورهای معنوی نقش موثری در جلوگیری از ابتلا به مشکلات روانی افراد و درمان آن داشته و باعث ارتقای سطح سلامتی و بهزیستی افراد می‌شوند، که در این مقاله به بررسی این پرسش که نقش معنویت در مشکلات اقتصادی چگونه است؟ پرداخته می‌شود. معنویت به شکل‌های مختلفی تعریف شده است که عموماً شامل اعتقاد به قدرتی ماورایی در طبیعت و احساس یگانگی با تمام موجودات زنده و نوعی آگاهی نسبت به هدف و معنای زندگی است. در معنویت امید، آرامش، شادی و صلح درونی ظهور می‌کند. معنویت پایدارترین عنصر دین است که مشخص‌کننده ارتباط خصوصی بین فرد با خداوند محسوب می‌شود. این گرایش معنوی افراد را به سمت معنویت، عشق، معنا، آرامش، امیدواری، تعالی، پیوند، شفقت، خوبی و یکپارچگی سوق می‌دهد. کسانی که می‌توانند تقدس را در بیشتر ابعاد زندگی خود ببینند هم از بهره‌رسانی و هم از مزایای جسمانی آن سود می‌برند.

الف: تعریف معنویت

معنویت که مصدر جعلی معنوی است، در زبان فارسی استعمال‌های مختلفی دارد: حقیقی، راست، اصلی، ذاتی، مطلق. همچنین: روحانی در مقابل جسمانی و مادی و صوری؛ باطنی در مقابل ظاهری و همین‌طور معناهایی که فقط با قلب شناخته می‌شود و زبان را از آن بهره‌ای نیست (دهخدا، ۱۳۸۰: ۱۰ / ۴۱)

نکته مهم این است که معنویت با کاربرد امروزی آن، در کتاب‌های لغت و فرهنگ‌ها و متون دینی قرون اولیه اسلام، یافت نشده و واژه‌ای جدید محسوب می‌شود.

برخی می‌گویند: این اصطلاح طی چند دهه گذشته به نحو بسیار مبهمی به کار رفته است. منشأ و کاربرد این کلمه در زبان‌های اروپایی کاملاً جدید است؛ یعنی در یک یا دو قرن گذشته بود که این کلمه در حلقه‌های کاتولیک برای اولین بار به کار رفت. این واژه تنها اخیراً به صورت گسترده‌ای، غالباً به عنوان جایگزین دین و از نظر بعضی در مقابل دین، به کار می‌رود.

از بررسی اجمالی کاربردهای معنویت می‌توان به دست آورد که آنچه تاکنون از واژه‌های معنوی و معنویت در میان مسلمانان رایج بوده، به امور باطنی، غیرمادی، نامحسوس، آن‌جهانی، آخرتی، ملکوتی، خدایی، و... بازگشت دارد که در مقابل امور ظاهری، عادی، محسوس، این‌جهانی، زمینی، دنیایی، ملکی، انسانی، مشهود و... است (نصر، ۱۳۹۶: ۱۰۵).

امام خمینی از معنویت به عالم غیب تعبیر کرده و می‌فرماید: «در قرآن کریم آیات زیادی راجع به امور معنوی، یعنی آن وجهه انسانی که از عالم غیب است، وجود دارد» (خمینی، ۱۳۸۷: ۴/۲۵۸). به تعبیر برخی دین پژوهان معاصر، آنچه انسان معاصر بدان مبتلا شده، «سیطره مجاز» است: مرگ دغدغه حقیقت، بلکه گریز از حقیقت و قناعت به مجاز (رشاد، ۱۳۸۴: ۶۹)

بنابراین معنویت نیز در معنای حقیقی‌اش به کار نرفته است و آرامش، رضایت، شادی، امید و... را معنویت دانسته‌اند. این درحالی است که معنای معنویت به عالم غیب و باطن وجود تعلق دارد و با عبور از عالم ظاهر و گذر از اعتباریات حاصل می‌شود و آرامش و امید و رضایت و شادی از آثار و نشانه‌های معنویت راستین است.

آری انسان معناگرا، به معنایی که گفته شد، آرامش پایدار و امید صادق و رضایت مبتنی بر عقلانیت و تلاش و شادی حقیقی و استوار دارد، نه آرامش کاذب و امید واهی و شادی گذرا و خیالی و رضایت غیرعقلانی. معنویت، در ارتباط با خدا که منبع و

منشأ همه کمالات و خیرات است و عالم و آدم تحت تدبیر و ولایت اوست، معنای واقعی و مبنای راستین می یابد و انسان را به کمال امکانی اش می رساند.

بنابراین باید واژه معنویت را در دنیای معاصر کالبدشکافی کرد و با بررسی مؤلفه ها، ویژگی ها، کارکردها، ثمرات، عوامل و مصادیق آن، تعریف نسبتاً جامعی از آن به دست آورد.

استاد شهیدمطهری ضمن بحث از غیب و شهادت، از حیث مفهوم شناختی، به رابطه انسان با جهان غیب و نقش ایمان به آن پرداخته است: «اولین هدایت قرآن این است که به انسان، ایمان به غیب می دهد.» (مطهری، ۱۳۷۲: ۵۸/۶)

سپس از حیث جهان بینی از آن بحث می کند: «رسالت قرآن مجید این است که انسان را از این دیدگاه تنگ بیرون آورد و او را آگاه و مؤمن سازد که آنچه به صورت شهادت احساس می کند، قشر نازکی از هستی است و در ماورای آن، دریای عظیم و بی نهایت هستی است. بهترین نمونه غیب برای انسان، خود وجود انسان است: بدن و تن ما برای خودمان محسوس است و ما بر روان خود نیز آگاه هستیم و این دو قسمت برای ما شهادت است؛ ولی نسبت به دیگران، روان آن ها برای ما محسوس نیست، بلکه غیب است... جالب این است که در روان شناسی امروز مطرح است که انسان غیب دیگری دارد که حتی بر خودش نیز مخفی است و نام آن را روان ناخودآگاه می گذارند... قرآن این مطلب را راجع به کل عالم می گوید و جهان بینی تازه ای به انسان می بخشد؛ ملائکه، لوح محفوظ، عرش، کرسی، این ها مربوط به غیب و باطن این عالم اند.» (مطهری، ۱۳۷۲: ۱۲۲/۶)

ازسوی دیگر استاد شهید بحث بسیار مهم «آزادی معنوی» را مطرح می کنند: «آزادی معنوی یعنی اینکه انسان در درون خودش موجود آزادی باشد. بزرگ ترین برنامه انبیا، آزادی معنوی است، اصلاً تزکیه نفس یعنی آزادی معنوی.» (مطهری، ۱۳۷۲: ۱۶۱/۶)

معنویت درونی و بیرونی رابطه متقابل و مکمل هم دارند. «در قرآن، مجاهده درونی از مجاهده بیرونی حساب جدایی ندارد؛ نه اینکه یک سری کارها، کارهای بیرونی باشد و یک سری، کارهای درونی. این به دنیای بیرون تعلق داشته باشد و آن به دنیای درون و به این ترتیب انسان باید یا برون گرا باشد یا درون گرا! اساساً ارزش قرآن به این است که این دو را از یکدیگر جدا نمی کند» (مطهری، ۱۳۷۲: ۱۰۸/۶)

معنویت براساس اعتقاد به ماورای عالم و جهان غیب و باورهای باطنی شکل می گیرد. به این معناکه انسان به ماورای حس و جهان فیزیک اعتقاد داشته باشد، جهان ماده را از معنا، صورت را از سیرت و ظاهر را از باطن، جدا نداند؛ بلکه براساس تفکر اصیل اسلامی، میان ملک و ملکوت و شهود و غیب پیوند برقرار سازد و به تعدیل نسبت ماده و معنا معتقد باشد.

معنویت، پاسخ مثبت به نیازهای درونی و گرایش های فطری است. معنویت، پیوند انسان با خدا و عالم باطن است و نیز معنویت، اصالت دادن به معنا و متافیزیک است. معنویت یعنی اینکه انسان براساس جهان بینی توحیدی، به مبدأ و معاد باور داشته باشد و خودش را در برابر خود، خدا، جامعه و جهان، مسئول و پاسخ گو بداند. معنویت، ارتباط روحی با معبود است از طریق نماز و رازونباز و در همه چیز و با همه چیز خدا را منظورداشتن و انگیزه و اندیشه را الهی کردن و انگیزه ها را رنگ و رایحه خدایی دادن. (مطهری، ۱۳۷۲: ۱۰۰/۹)

ب: تعریف اقتصاد

اقتصاد: میانه روی در هر کاری، رعایت اعتدال در دخل و خرج، میانه روی در هزینه ها، میان کاری، مجازاً صرفه جویی. (معین، ۱۳۸۶: ۱۴۳)

در لغت به دو معنی است یکی از آن دو پسندیده است که حد وسط و میانه افراط و تفریط است مانند جود که حد وسط اسراف و بخل محسوب می شود یا شجاعت که حد وسط تهور و ترس است. و (سفر اقصدا) یعنی سفری متوسط یا- میانه ونه چندان دراز و گاهی به معنی قریب نیز تفسیر می شود و در اصطلاح اقتصاد حالت میانه و اعتدال بین زیاده روی و خست ورزی است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۵: ۸۸).

اقتصاد یکی از رشته های علوم اجتماعی است که در باب کیفیت فعالیت مربوط به دخل و خرج و چگونگی روابط مالی افراد جامعه با یکدیگر و اصول و قوانینی که بر امور مذکور حکومت می کند و وسایلی که باید در عمل با توجه به مقتضیات زمان و مکان اتخاذ شود تا موجبات سعادت و ترقی جامعه و رفاه و آسایش افراد آن تأمین گردد، بحث می کند. (حائری، ۱۳۸۵: ۳۲)

در قرآن کریم اقتصاد به معنی میانه روی و حدوسط اسراف و بخل به کار رفته است :

«وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَأَغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ» (لقمان: ۱۹)

در رفتار میانه روی اختیار کن و سخن آرام گو (نه با فریاد بلند) که زشت ترین صداها صوت الاغ است.

دوم به امری اطلاق می گردد که بین پسندیده و ناپسند در نوسان است مانند آنچه که بین عدل و جور قریب و بعید فرض می شود.

«ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذْنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ» (فاطر: ۳۲).

آن گاه (پس از آن پیمبران سلف) ما آن خاندان را که از بندگان خود برگزیدیم (یعنی رسول خاتم و آلش صلی الله علیه و آله را) وارث علم قرآن گردانیدیم. باز هم بعضی از آنها (یعنی فرزندان او) به نفس خود ظلم کردند و بعضی راه عدل پیمودند و برخی به هر عمل خیر (با جان و دل) به دستور حق سبقت گیرند. این رتبه در حقیقت همان فضل بزرگ (و عطای بی منتهای الهی) است (مکارم شیرازی، ۱۳۹۱: ۵۵).

در مفردات چنین آمده که: واژه اقتصاد بر دو گونه است:

اول- اقتصاد پسندیده بطور مطلق در میانه روی چیزی که دو طرف افراط و تفریط دارد مثل جود یا بخشش که میان حالت زیاده روی و بخل قرار دارد و شجاعت که حالتی است ما بین تهور و ترس و مانند اینها و به اینگونه اقتصاد و میانه روی در آیه فرقان اشاره کرده است.

دوم- اقتصادی است که بطور کنایه از آنچه میان حالت پسندیده و ناپسند قرار می گیرد، مثل قرار گرفتن میان عدل و جور [که نه عدالت است و نه جور و ستم].

و یا حالتی و موقعیتی در میان نزدیک و دور و بر این اساس یعنی سفری که دوریش ناپایان است و بسا که این آیه به سفر نزدیک نیز تفسیر شود. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۵: ۱۹۷)

در کتاب لغت بندرریگی نیز آمده است که اِفْتَصَدَ - اِفْتِصَادًا قَصْدٌ فِي الْأَمْرِ: در آن کار میانه روی کرد. این واژه ضد (اَفْرَطَ) است، - فِي النَّفَقَةِ: در مخارج زندگی میانه روی کرد، - فِي أَمْرِهِ: در کار خود استوار شد. (بندر ریگی، ۱۳۸۶: ۵۳).

ج: سختی ها و مشکلات در قرآن

در قرآن چنین آمده است که:

(أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ) (عنکبوت: ۲).

«آیا مردم گمان می کردند به حال خود رها می شوند و آزمایش نخواهند شد؟»

با توجه به این آیه (ان هی الا فتنتک تضل بها من تشاء و تهدی من تشاء) حضرت موسی علیه السلام به دنبال تضرع و تقاضا از پیشگاه خدا، عرضه میدارد: (پروردگارا می دانیم این آزمایش تو بود که هر که را بخواهی (و مستحق ببینی) با آن همراه می کنی و هرکس را بخواهی (وشایسته بدانی) هدایت می نمائی. در اینجا نیز مفسران در زمینه معنی (فتنه) سخن بسیار دارند، ولی با توجه به اینکه (فتنه) در قرآن مجید مکرر به معنی آزمایش و امتحان آمده است. چنانکه در آیه ۲۸ سوره (انفال) آمده است: انما اموالکم و اولادکم فتنه: (سرمایه ها و فرزندان شما وسیله آزمایش شما هستند)، و همچنین در آیه ۲ سوره (عنکبوت) و در آیه ۱۲۶ سوره (توبه) مفهوم آیه مورد بحث چندان پیچیده نیست. زیرا بدون شک بنی اسرائیل در این صحنه با آزمایش شدیدی روبرو شدند، و خداوند به آنها نشان داد که این تقاضا (تقاضای رویت او) یک تقاضای بی مورد و نا به جا و محال است. و در پایان آیه حضرت موسی علیه السلام عرض می کند: (بار الهی تنها تو ولی و سرپرست مائی، ما را ببخش و مشمول رحمت خود قرار ده، تو بهترین آمرزگانی) (انت ولینا فاغفرلنا و ارحمنا و انت خیر الغافرین)

همچنین نقل است ایوب نبی پیامبری بود که از انواع نعمت های مادی و معنوی همچون خیل گوسفندان، مزارع سرسبز، محصولات کشاورزی، چشمه های روان، پسران تنومند بهره مند بود و البته زبانی شکرگزار و دستی گشاده داشت. شیطان به پروردگار گفت: سپاس گویی ایوب به دلیل آن است که در عسرت و سختی نیفتاده اگر او نیز در تنگنای زندگی قرار بگیرد، زبان شکر در کام فرو خواهد برد. خدای متعال برای اینکه به شیطان بفهماند شکر ایوب نه به دلیل مال و ثروت و مکتب که به دلیل بندگی اوست، بر همه آنچه ایوب داشت، قلم نیستی کشید، گوسفندانش مردند، خیل گاو و شترانش به گوسفندانش پیوستند، مزارعش را آفت خشکی فرا گرفت و پسران دلبندهش زیر آوار، داغی بزرگ بر دل پدر نهادند. از این پس ایوب ماند و فقری که تار عنکبوت به چهار دیوار زندگی او تنید و البته همسری مهربان که آخرین بازمانده ی همه نعمت ها به شمار می آمد و زبان شکر و سپاس که هیچ گاه ایوب آن را به لطف و رحمت الهی از دست ندهد. ایوب پیامبر علیه السلام در ازمون فقر قرار گرفت و آنچه این ازمون را تکمیل کرد، بیماری جان کاهی بود که هفت سال و بنا به قول دیگر، هفده سال دامان این پیامبر را فرا گرفت. از آن پس اطرافیان از او دور شدند و همسرش امیدوارانه پرستاری شوهرش را بر عهده گرفت، اما فانوس امید او نیز روز به روز کم فروغ تر می شد. (هفت سال زمان کمی نیست که از یک بیمار پرستاری کنند، یک تنه و بی همراه چه برسد به هفده سال) وقت آن رسید که ایوب زبان به استغاثه باز کند و از خداوند گشایشی بخواهد: (و ایوب اذ نادى ربه انى مسنى الضر و انت ارحم الراحمین (انبیاء: ۸۳) و ایوب را به یاد آور هنگامی که پروردگارش را خواند) و عرضه داشت: خدایا بدحالی و مشکلات به من روی آورده و تو مهربانترین مهربانانی! خداوند دعای مودبانه حضرت ایوب را مستجاب کرد و به او وحی فرمود تا در چشمه ای خنک خود را شست و شو بدهد و سپس نعمت های قبلی افزون بر نعمت های جدید به ایوب روی آورد. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۱: ۵۵/۱۳)

مصادیق سختی ها در قرآن عبارتند از:

۱- مرگ و حیات

ایمان به خدا و روز قیامت نگرانی از مرگ را از بین می برد. افرادی که به مبدا و معاد ایمان دارند، از مرگ متنفر نیستند، زیرا معتقدند با فرا رسیدن مرگ دروازه جهنم دیگری به رویشان گشوده می شود و به زندگی ابدی و نعمت های جاویدان دست می یابند. بر این اساس، عامل دیگری اضطراب که همان احساس پوچی و فناپذیری است از میان می رود. مرگ در نظر مومن دریچه ای برای رسیدن به سرای دیگر و انتقال از دنیای گذران به آخرت جاویدان است. امام حسین علیه السلام می فرماید: مرگ برای شما همچون پلی است که از محیط رنج و زحمت عبورتان می دهد و به بهشت وسیع و نعمت هایش می رساند. کدام یک از شما بی میل و ناراضی است که از تنگنای زندانی به کاخ مرفهی منتقل گردد. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۱: ۱۳/۵۷).

(الذی خلق الموت و الحیاه لیبلوکم ایکم احسن عملا و هو العزیز الغفور) (ملک: ۲) آن کس که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما بهتر عمل می کنید و او شکست ناپذیر و بخشنده است).

در چنین اوضاع و احوالی است که شیپور مرگ، نواخته می شود و همه موجودات زنده می میرند و در جهان طبیعت، اثری از حیات نمی ماند، و وحشت و اضطراب بر جانها سایه می افکند مگر کسانی که از حقایق و اسرار هستی، آگاهند و دلپایشان غرق معرفت و محبت الهی است.

سپس جهان دیگری که قابلیت بقاء و ابدیت داشته باشد، برپا می شود، و صحنه گیتی با نور الهی روشن می گردد، و شیپور حیات به صدا در می آید و همه انسانها (بلکه حیوانات نیز) در یک لحظه زنده می شوند و سراسیمه و هراسان همانند ملخها و پروانگانی که در هوا منتشر می شوند با سرعت به سوی محضر الهی روانه می گردند و همگی در صحنه عظیمی فراهم می آیند و غالباً می پندارند که توقفشان در عالم برزخ به اندازه یک ساعت و یا یک روز و یا چند روز بوده است. (مصباح یزدی، ۱۳۸۲: ۱۷۷)

۲- فقر

(و کذلک فتننا بعضهم ببعض ليقولوا هولاء من الله عليهم من بیننا ایس الله باعلم بالشاکرین (انعام: ۵۳)، و همچنین ما برخی را به برخی بیازمودیم تا آنکه به طعن و انکار گفتند: آیا این فقیران را خدا در میان ما برتری به نعمت اسلام داد و ما ثروتمندان را نداد؟ آیا خدا از این منکران به لیاقت سپاسگزاران داناتر نیست؟!)

خداوند به پیامبر می فرماید: این تفاوت و فاصله ای که بین طبقات مردم وجود دارد، امتحان الهی است که اشخاص با آن آزمایش شده و افراد ناسپاس از شکرگزار جدا می شوند.

د: نقش معنویت در مبارزه با مشکلات اقتصادی

حضرت علی (ع) می فرماید:

و لکن الله یختبر عباده بانواع الشدائد و یتلیمهم بضروب المکاره اخراجا للتکبر من قلوبهم و اسکانا للتذلل فی نفوسهم و لیجعل ذلک ابوابا فتحا الی فضله و اسبابا ذللا لعفوه (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲)؛

خداوند همواره بندگان خود را به انواع شتاید مواجه می کند و اقسام کوششها و مجاهدتها را پیش پای آنها می گذارد، تکالیفی گوناگون برخلاف طبع آسایش طلب آنها بر آنها مقرر می دارد تا غرور و تکبر از دلشان بیرون رود، نفوسشان به عبودیت خدا رام گردد و این وسیله ای است برای اینکه درهای فضل و رحمت پروردگار به روی آنها گشوده شود.

این اصل هم برای افراد است و هم برای ملت‌ها؛ لذا ایشان در جای دیگر می‌فرماید: «و لم یجبر عظم احد من الامم الا بعد ازل و بلاء؛ خدا هرگز استخوان شکسته ملتی را بازسازی نفرمود مگر پس از آزمایش‌ها و تحمل مشکلات». خداوند برای امتحان و رشد دادن انواع مشکل‌ها را سر راه انسان قرار می‌دهد تا با آن‌ها دست و پنجه نرم کند و رشد نماید.

حضرت علی (ع) می‌فرماید:

و قدر الارزاق فکثرها و قلیلها و قسمها علی الضیق و السعة فعدل فیها لیبتلی من اراد بمیسورها و معسورها و لیختبر بذلک الشکر و الصبر من غنیها و فقیرها ثم قرن بسعتها عقابیل فافتها و بسلامتها طوارق آفاتها و بفرج افراحها غصص اتراحها و خلق الاجال فاطالها و قصرها و قدمها و آخرها (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۱).

روزی انسان‌ها را اندازه‌گیری و مقدر فرمود. گاهی کم و زمانی زیاد و به تنگی و وسعت به گونه‌ای عادلانه تقسیم کرد تا هر کس را که بخواهد با تنگی روزی یا وسعت آن بیازماید، و با شکر و صبر، غنی و فقیر را مورد آزمایش قرار دهد. پس روزی گسترده را با فقر و بیچارگی درآمیخت و تندرستی را با حوادث دردناک پیوند داد، دوران شادی و سرور را با غصه و اندوه نزدیک ساخت، اجل و سرآمد زندگی را مشخص کرد، آن را گاهی طولانی و زمانی کوتاه قرار داد و مقدم یا مؤخر داشت. در مشکلاتی سبب آن‌ها گناه انسان‌ها است. این یک حقیقتی است که دین بیان می‌کند که در این جهان همه مشکلات حساب مادی ندارند بلکه برخی از مشکلات به امور معنوی هم پیوند دارند.

مشکلات برای انسان‌ها مفید هستند هم از نظر مادی و هم از نظر معنوی. فایده معنوی این است که انسان به سوی خدا متوجه می‌شود و گناهانش کم می‌گردد و برای توبه و استغفار زمینه می‌یابد.

امام علی (ع) در این باره می‌فرماید:

کلما کانت البلوی و الاختبار اعظم کانت المثوبه و الجزاء اجزل (نهج البلاغه، کلمات قصار ۳۸۴) هر مقدار آزمایش و مشکلات بزرگتر باشد ثواب و پاداش نیز بزرگتر خواهد بود.

البته مشکلات و مصیبت‌ها زمینه‌ساز رشد و پاک شدن و تعالی یافتن هستند و کسانی که با مشکلات در می‌افتند و جهاد و مبارزه می‌کنند و از آن‌ها عبرت می‌گیرند، سود می‌برند، ولی کسانی که عبرت نمی‌گیرند و مبارزه نمی‌کنند، رشد نمی‌یابند و پاک نمی‌شوند. نکته دیگر اینکه کافی نیست ما مشکلات را بشناسیم بلکه باید حد و اندازه آن‌ها را بسنجیم. بعضی‌ها مشکلات کوچک را خیلی بزرگ می‌شمارند و در مقابل آن خود را می‌بازند و توان تصمیم‌گیری را از دست می‌دهند و به مشکلات بزرگتر گرفتار می‌گردند.

۱- توبه و استغفار

مشکلاتی که به خاطر گناهان هستند راه درمان آن‌ها توبه است. جایی که امام علی (ع) می‌فرماید:

و قد جعل الله سبحانه سببا لدرور الرزق و رحمة الخلق؛ (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۳) همانا خدا استغفار و آمرزش خواستن را وسیله دائمی فرو ریختن روزی و موجب رحمت آفریدگان قرار داد.

۲- توکل بر خداوند

انسان، علاوه بر شناخت مشکل، باید خودش را هم بشناسد. استعدادهایی که خدا به او داده شناسایی کند. کسانی که خودشان را نمی‌شناسند مشکلات را خیلی بزرگ تصور می‌کنند و خودشان را هیچ‌کاره.

امیرمؤمنان می‌فرماید:

هلک امرؤ من لم یعرف قدره؛

نابود شد کسی که ارزش خود را ندانست.

وقتی انسان خودش را بشناسد، اعتماد به نفس و استحکام اراده پدید می آید. ممکن است اینجا دو سؤال پیش بیاید:

الف. آیا اعتماد به نفس همان کبر نیست که در آیات و روایات شدیداً مورد نهی واقع شده؟ اعتماد به نفس باور به توانایی‌های واقعی خود است و تکبر خود را بزرگتر پنداشتن است. اعتماد به نفس بر واقعیت استوار است، ولی تکبر بر توهم؛ و بین این دو فاصله از زمین تا آسمان است.

ب. آیا اعتماد به نفس منافی با توکل نیست؟ متفکر شهید استاد مطهری می فرماید: «توکل در مقابله جهد و سعی نیست که آیا جهد و سعی کنیم یا توکل؟ توکل یعنی انسان همیشه به آنچه مقتضای حق است عمل کند و در این راه به خدا اعتماد کند که خداوند حامی و پشتیبان کسانی است که حامی و پشتیبان حق می باشند. توکل تضمین الهی است برای کسی که همیشه حامی و پشتیبان حق است.

او با ذکر یک مثال مطلب خودش را توضیح می دهد. شما می روید به مغازه‌ای و متاعی خریداری می کنید و صاحب آن مغازه مرغوبیت آن متاع را تضمین می کند و به شما اطمینان می دهد و شما هم به گفته او اعتماد می کنید یعنی مطمئن می شوید که متاع مورد نظر همان اندازه مرغوب است که او گفته‌است. راه حق چیزی است که انبیا از طرف خدا آن را شناسانده و از طرف خدا آن را تضمین کرده اند که هر که این راه را برود به نتیجه می رسد. خداوند این عالم را طوری ساخته است که همواره از کسانی که حق و حقیقت را حمایت کنند، حمایت می کند. حق همواره یک تأیید معنوی با خود دارد. معنی توکل این نیست که کاری نکنید و قوای وجودی خود را تعطیل کنید و یکجا بنشینید و به خدا اعتماد کنید که او به جای شما وظیفه را انجام می دهد. کار نکردن و راه نرفتن که تضمین نمی خواهد، سکون و توقف تأیید نمی خواهد.

از تعریف توکل معلوم می شود که توکل نه فقط برای مقابله با مشکلات مانع نیست بلکه کسی که توکل می کند یقین دارد که اگر او راه حق را بپیماید و سعی و کوشش کند خدا هم او را کمک خواهد کرد. غیر از این، توکل انسان را از اوهام نجات می دهد. خیلی‌ها هستند که به خاطر آینده شان بی حساب نگران هستند. آن‌ها فکر می کنند نکند فردا مشکلی پیش بیاید. اگر چه اکثر این اوهام به حقیقت تبدیل نمی شود، ولی آن‌ها بخاطر همین اوهام، وقتی که دارند هدر می دهند.

کسی که بر خدا توکل می کند، از خطرات نامعلوم هراسان نمی شود. (پسندیده، ۱۳۸۶: ۴۵)

امیرمؤمنان می فرماید:

یابن آدم لاتحمل هم یومک الذی لم یأتک علی یومک الذی قد اتاک؛

ای فرزند آدم! اندوه روز نیامده را بر امروزت میفزای.

معنای این حدیث این نیست که انسان برای آینده خودش اقدامی نکند، بلکه به بیان دیل کارنگی بهترین وسیله برای تهیه مقدمات آینده، همان تمرکز هوش و توجه به کار امروز است که آن را به نحو شایسته انجام دهد چه اینکه این خود یگانه راهی است که آینده ما را تأمین می سازد. تفاوت بسیار است بین نقشه آینده کشیدن و در تشویش و نگرانی برای آینده بودن.

۳- صبر و استقامت

انسان بعد از شناسایی مشکل و شناسایی راه حل، باید با استقامت آن راهکار را اجرا کند وقتی ما زندگی انسان‌های بزرگ را می خوانیم می بینیم که آن‌ها در نتیجه همین صبر و استقامت بر قله عظمت رسیدند. حضرت علی (ع) می فرماید:

لا یعدم الصبور الظفر و ان طال به الزمان؛ (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۳) انسان شکیبا پیروزی را از دست نمی دهد اگر چه زمان آن طولانی باشد.

قرآن می گوید:

و کأین من نبی قاتل معه ربیون کثیر فما وهنو لما اصابهم فی سبیل اللّٰه و ما ضعفول و ما استکانوا واللّٰه یحب الصابرین (آل عمران: ۱۴۶).

و بسی پیامبران که خداپرستان بسیاری در کنارشان نبرد کردند و از هر رنجی که در راه خدا دیدند، سست و زبون و درمانده نشدند و خدا صابران را دوست می دارد.

صبر یعنی تحمل سنگینی مصیبت و از بین بردن آن، نه شکستن و تسلیم شدن و از پا درآمدن.

۴- شناخت رابطه عدل الهی و سختی ها

امتحان یک وسیله است و هدف نهایی نیست. دانش آموزی که امتحان می دهد، آگاه است که امتحان مقدمه پیشرفت او به درجات برتر علم و معرفت است. کسی که امتحان را هدف اصلی به شمار می آورد، ممکن است ناکامی در آن، او را به ناکامی در اصل زندگی و در نتیجه به سرخوردگی روحی و روانی سوق دهد. از این رو، به این نکته باید توجه کرد که امتحان، یک راه است و نه مقصد نهایی. وقتی خداوند انسان را می آزماید، شایستگی ها و استعداد و کمالات نهفته در درون آدمیان، هم چون گنج پنهان آشکار می شود؛ زیرا یکی از سنت های خداوند، سنت هدایت و رحمت است؛

در مواجهه با مشکلات و شروری همچون معلولیت و فقر و درد و رنجی که آدمی در این دنیا متحمل می شود، توضیحات گوناگونی قابل ارائه است از جمله این که برخی از شرور لازمه ذات جهان مادی هستند و برخی نیز زمینه امتحان به شمار می آیند و نهایتاً این که چون خداوند عادل است و هیچ رنجی را بی اجر نمی گذارد، در آخرت -که زندگی حقیقی و پایدار و ابدی آدمی در آنجا است- آن را جبران می نماید. (غفاری، ۱۳۸۵: ۳۹)

در این زمینه باید به نکاتی توجه کرد:

نکته اول: در جای خودش ثابت شده است که خداوند موجودی کامل و عالم و قادر و خیرخواه و حکیم است و جز خیر نمی خواهد و انجام نمی دهد. از این منظر، خداوند هیچ نقصی ندارد تا برای جبران کاری را انجام دهد؛ از این رو، اگر خداوند موجوداتی را خلق می کند، نه به خاطر رفع نیاز خودش بلکه لازمه ذات کامل الهی است؛ یعنی چون خداوند کامل است و نقصی ندارد و جز خیر نمی خواهد، از خیرخواهی دریغ نمی ورزد و هر موجودی که شایستگی وجود و کمال وجودی داشته باشد را ایجاد می کند. بنابراین، من و شما و جهان پیرامونی، از این جهت خلق شده ایم که می توانستیم موجود گردیم و خداوند نیز به این امر آگاهی داشت و چون کامل و خیرخواه بوده و قادر به خلق ما بوده، ما را خلق کرده است.

نکته دوم: از آن جایی که خداوند بهترین موجود است، پس بهترین خالق نیز می باشد؛ و چون بهترین خالق است، پس بهترین خلقت را آفریده است. از این رو، نظام فعلی جهان، بهترین نظام موجود است. توضیح بیشتر این که نقصان در خلق یک اثر هنری یا ابزار فنی، ناشی از نقصان خالق آن اثر هنری یا ابزار فنی است. اگر خالق به تمامی جوانب آن اثر هنری یا ابزار فنی آگاهی داشته باشد، و قادر هم باشد که طرح کامل خودش را پیش ببرد، در این صورت، آن اثر هنری یا ابزار فنی نیز به بهترین شکل ممکن، خلق می گردد. به همین شکل، خداوند چون بهترین خالق است، خلقتش نیز بهترین خلقت ممکن است. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۶۶).

نکته سوم: اما این مطلب بدین معنا نیست که در این جهان، هیچ شرّ و سختی و مشکلاتی وجود ندارد. بی تردید هر یک از ما در زندگی با مشکلاتی روبرو هستیم و از آن ها رنج می بریم. بسیاری از این شرور و سختی ها به خاطر ساختار جهان مادی و

تزاحم میان موجودات مادی و بدرفتاری انسان ها حاصل می شود؛ مثلاً یک ببر، میشی را می بلعد چرا که باید غذا بخورد تا زنده بماند؛ و یا چون ما انسان ها دارای اختیار هستیم گاهی با بدرفتاری سبب رنجش دیگران می شویم و مثلاً کسی را به قتل می رسانیم و یا مبلغ زیادی از پول بیت المال را اختلاس می کنیم و یا با بی تدبیری سبب از بین رفتن سرمایه های کشور می شویم. این تزاحم مادی لازمه حیات مادی است چنانچه که اختیار داشتن شرط استکمال روح آدمی است؛ اگرچه برخی از آن سوءاستفاده می کنند. بنابراین، مستند به بهترین خالق بودن خداوند، باید به این امر اعتقاد بورزیم که این جهان با همه شرورش، بهترین جهان ممکن است که می توانست ایجاد گردد چرا که اگر بهتر از این هم ممکن بود، خداوند حتماً آن جهان برتر را می آفرید. البته همانطور که گفتیم این جهان مادی ساختاری دارد که به شرور هم اجازه وجود می دهد اما اگر قرار باشد که این شرور رخ ندهند، اساساً باید جهان مادی خلق نمی شد و روشن است که چنین چیزی خودش شرّ بزرگتر است چرا که خیرات خلقت جهان مادی، بسیار بیشتر از شروری است که احياناً به خاطر ساختار جهان مادی، در آن رخ می دهد. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۴۹۷).

نکته چهارم: با این حال، برخی از شرور لازمه ساختار تزامی جهان مادی نیست بلکه ناشی از اراده الهی است. مثلاً برخی از شرور و مشکلات ناشی از امتحان الهی برای تعالی روح آدمی است. توضیح بیشتر این که از منظر دینی، حقیقت آدمی به روح او است نه بدن مادی: «فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَ نَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (حجر: ۲۹)؛ هنگامی که کار آن را به پایان رساندم، و در او از روح خود (یک روح شایسته و بزرگ) دمیدم.

بنابراین، بدن مادی حقیقت آدمی نیست بلکه ابزاری برای روح آدمی است تا روح آدمی نواقص خودش را برطرف کند و به کمالات اخلاقی و معرفتی دست یابد. به همین جهت، خداوند برای استکمال روح آدمی، او را در موقعیت خاص می آفریند تا او را مورد امتحان قرار بدهد تا روشن شود که هر کسی در مواجهه با شرور، چه واکنشی از خود بروز می دهند. در این آزمایش تنها کسانی که نیکورفتاری و صبر پیشه می کنند پیروز و رستگار هستند: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» (بقره: ۱۵۵). قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، و کاهش در مال ها و جان ها و میوه ها، آزمایش می کنیم؛ و بشارت ده به استقامت کنندگان.

نتیجه گیری

معنویت بینش انسان را نسبت به جهان سامان می دهد، آفرینش را هدفدار و هدف انسان را خیر و تکامل و سعادت معرفی می کند؛ اما انسان بدون معنویت نظام هستی و قوانین حاکم بر آن را درست نمی شناسد و آن را به گونه نادرست توجیه و تفسیر می کند.

معنویت باعث می شود که انسان در مشکلات و سختی ها مخصوصاً در مشکلات اقتصادی خود و ایمانش را حفظ کند و بتواند همچنان قوی به زندگی خود ادامه دهد. فردی که از معنویت بهره دارد با صبر و استعانت در مشکلات و قناعت و توکل بر خداوند و تقوا می تواند مشکلات را پشت سر گذارد.

معنویت براساس اعتقاد به ماورای عالم و جهان غیب و باورهای باطنی شکل می گیرد. به این معنا که انسان به ماورای حس و جهان فیزیک اعتقاد داشته باشد، جهان ماده را از معنا، صورت را از سیرت و ظاهر را از باطن، جدا نداند؛ بلکه براساس تفکر اصیل اسلامی، میان ملک و ملکوت و شهود و غیب پیوند برقرار سازد و به تعدیل نسبت ماده و معنا معتقد باشد.

ایمان به خدا و روز قیامت نگرانی از مرگ را از بین می برد. افرادی که به مبدا و معاد ایمان دارند، از مرگ متنفر نیستند، زیرا معتقدند با فرا رسیدن مرگ دروازه جهلن دیگری به رویشان گشوده می شود و به زندگی ابدی و نعمت های جاویدان دست می یابند. بر این اساس، عامل دیگری اضطراب که همان احساس پوچی و فناپذیری است از میان می رود. مرگ در نظر مومن دریچه ای برای رسیدن به سرای دیگر و انتقال از دنیای گذران به آخرت جاویدان است. خداوند همواره بندگان خود را به انواع شداید مواجه می کند و اقسام کوشش ها و مجاهدت ها را پیش پای آن ها می گذارد، تکالیفی گوناگون برخلاف طبع آسایش طلب آن ها بر آن ها مقرر می دارد تا غرور و تکبر از دلشان بیرون رود، نفوس شان به عبودیت خدا رام گردد و این وسیله ای است برای اینکه درهای فضل و رحمت پروردگار به روی آن ها گشوده شود. در مشکلاتی سبب آن ها گناه انسان ها است. این یک حقیقتی است که دین بیان می کند که در این جهان همه مشکلات حساب مادی ندارند بلکه برخی از مشکلات به امور معنوی هم پیوند دارند. مشکلات برای انسان ها مفید هستند هم از نظر مادی و هم از نظر معنوی. فایده معنوی این است که انسان به سوی خدا متوجه می شود و گناهانش کم می گردد و برای توبه و استغفار زمینه می یابد. برخی از شرور لازمه ذات جهان مادی هستند و برخی نیز زمینه امتحان به شمار می آیند و نهایتا این که چون خداوند عادل است و هیچ رنجی را بی اجر نمی گذارد، در آخرت - که زندگی حقیقی و پایدار و ابدی آدمی در آنجا است - آن را جبران می نماید.

منابع و مأخذ

* قرآن

* نهج البلاغه

۱. بندر ریگی، محمد، (۱۳۸۶)، فرهنگ بندر ریگی، ج ۱، انتشارات اسلامی، تهران.
۲. بیابانی اسکویی، محمد، (۱۳۹۰)، عدل الهی، انتشارات نبأ، تهران.
۳. پسندیده، عباس، (۱۳۸۶)، رضایت از زندگی، چاپ پنجم، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث.
۴. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۴)، فلسفه حقوق بشر، ویراستار حجه الاسلام سعید بن علی، مرکز نشر اسراء، قم.
۵. حائری، کاظم (۱۳۸۵)، اقتصاد اسلامی در نهج البلاغه، چاپ دوم، مجمع اندیشه اسلامی قم.
۶. خمینی، روح الله، (۱۳۸۷)، تفسیر سوره حمد، موسسه نشر آثار امام خمینی، تهران.
۷. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۸۰)، لغت نامه دهخدا، ج ۷، چاپ سوم، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۷۵)، مفردات الفاظ قرآن، ترجمه و تحقیق سیدغلامرضا خسروی حسینی، ج ۱، چاپ دوم، انتشارات مرتضوی، تهران.
۹. رشاد، علی اکبر، (۱۳۸۴)، معنا منهای معنا، مرکز نشر اسراء، قم.
۱۰. غفاری، ابوالحسن، (۱۳۸۵)، سنت امتحان در زندگی انسان، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، قم.
۱۱. مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۹۱)، آموزش عقاید، ج ۲، چاپ پنجم و هفتم، سازمان تبلیغات اسلامی شرکت چاپ و نشر بین الملل، تهران.
۱۲. -----، (۱۳۸۲)، خودشناسی برای خودسازی، ج ۱، چاپ ۲۰، قم، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).
۱۳. معین، محمد، (۱۳۸۶)، فرهنگ فارسی معین، ج ۲، چاپ دوم، امیر کبیر، تهران.
۱۴. معلوف، لوئیس، (۱۳۸۶)، فرهنگ المنجد (عربی به فارسی)، ترجمه محمد بندر ریگی، ج ۲، چاپ ششم، انتشارات ایران، تهران.
۱۵. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۲)، مجموعه آثار، ج ۱، چاپ ۷، انتشارات صدرا، تهران.
۱۶. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۹۱)، تفسیر نمونه، ج ۶، چاپ چهارم، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۱۷. نصر، سیدحسین، (۱۳۹۶)، معنویت و علم؛ همگرایی یا واگرایی، فصلنامه نقدونظر، ش ۱۹.